

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال ۴ - بهار ۱۴۰۳ - شماره شانزدهم - ص ۴۴-۵۲

### برهان صدیقین علامه طباطبایی در سنجۀ معرفت‌شناسی بنیان‌گرایانه

محمدمسعود رحمانی<sup>۱</sup>

#### چکیده

فیلسوفان روش‌های گوناگونی را برای اثبات وجود خدا بکار برده‌اند. گاهی از راه معلول به علت طریقت کرده و گاهی از لوازم علت به خود علت‌العلل نائل شدند. برهان صدیقین که اولین بار بوعلی آن را بکار برد، از وجود به وجود واجب پی می‌برد. سپس تعدادی از فیلسوفان به این روش پایبند شدند و آن را ادامه دادند. علامه طباطبایی این روش برهانی را به اوج خود رساند. ایشان کوشید تمام مقدمات این برهان را به بدیهی اولی یا اصل واقعیت پیوند بزند. و آن را موضوع فلسفه خویش قرار دهد. این مهم سبب آن شد که این برهان در زمرۀ قوی‌ترین براهین اثبات وجود خدا قرار گیرد. روشن است؛ انتقادات گوناگونی بر این روش وارد شده است، که بعضی از آن‌ها معرفت‌شناسانه می‌باشد. یکی از مهم‌ترین روش‌های معرفت‌شناسی که نافی عقلانی بودن اعتقادات و باورهای دینی است؛ منهج بنیان‌گرایی می‌باشد. این روش در غرب بسیاری از اعتقادات دینی را غیر عقلانی دانست. از این رو در این نوشتار به بررسی برهان صدیقین علامه طباطبایی در سنجۀ معرفت‌شناسی بنیان‌گرایانه پرداخته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** برهان صدیقین، اصل واقعیت، اعتقادات پایه، بنیان‌گرایی، بداهت.

<sup>۱</sup>. دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، ایران:

rahmani@gmail.com vmasjoud

## مقدمه

معرفت‌شناسی و نحله‌های آن در دنیای مدرن بیش از پیش افزایش یافت. شروع این مهم را اگرچه می‌توان حتی به باستان و قرون وسطی ارتباط داد، اما این پیشرفت چشم‌گیر و این دقت‌های مضاعف، به حقیقت از حرکت عقل‌گرایانه دکارت آغاز شد و در عصر مدرنیته نزد کانت افزایش یافته و در پست مدرن به اوج خود نائل گشت. (کاپلستون ۱۴۰۱، ۴ و ۶، ۲۹ و ۹۷) اصل دیگر دوران روشن‌گری که سایه بر مسائل اعتقادی و نظامات دینی افکند؛ مسأله مهمّ موجه بودن - سازی محتوای دینی بود. دکارت و لاک معتقد بودند که اعتقادی قابل پذیرش است که امکان عقلانی شدن آن و سپس موجه ساختن آن باور توسط عقل وجود داشته باشد. پلانتینگا، (۱۳۸۱: ۲۸) از این‌رو مسأله بنیان‌گرایی در مواجهه با اعتقادات دینی، نظراتی بسیار سختگیرانه در حوزه صدق، عقلانیت و موجه سازی پیدا کرد. اکنون در این نوشتار به بررسی برهان صدیقین علامه طباطبایی در دستگاه معرفت‌شناسی بنیان‌گرایی و سنجش آن و میزان عقلانیت و موجه بودن برهان نام‌برده پرداخته می‌شود.

### ۱. اصول بنیان‌گرایی

اعتقادات انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک) اعتقادات پایه؛ و دو) اعتقادات مستنتج. اعتقادات پایه آن‌است که بدون نیازمندی و بدون تمسک به دیگر اعتقادات پذیرفته می‌شود. این اعتقادات پایه باید به گونه‌ای فراهم باشند؛ که دیگر اعتقادات از آن‌ها استنتاج شوند. اعتقادات پایه برای موجه شدن به هیچ اعتقاد دیگری نیاز ندارد و می‌توانند مبنای زایش دیگر اعتقادات واقع شوند. پس بر اساس بنیان‌گرایی مقبولیت یک باور به این است که یا بدیهی باشد یا با قیاس و استقراء و روش‌های استنتاج منطقی که مورد پذیرش بنیان‌گرایی است و بر بدیهیات مبتنی می‌باشد، روشن گردد. (میچل، مارتین، ۱۳۸۰: ۶۸) در این قسمت به بررسی دلایل مبنا‌گرایان و بنیان‌گرایان درباره دلیل اعتقادات پایه، انواع و نتایج آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۱.۱. اعتقادات واقعا پایه

بنیان‌گرایان مدعی‌اند؛ اعتقاداتی واقعا پایه هستند که بدیهی عقلی یا حسی و یا خطاناپذیر باشند. و دیگر قضایا به دلیل خطاپذیر بودن، یا نظری بودن، در زمره قضایای مستنتج قرار می‌گیرند. آن دسته اعتقادات که پذیرفتن آن‌ها بدون هرگونه قرینه‌ای معقول است، اعتقادات واقعا پایه است. به نظر بنیان‌انگاران، اعتقادی را باید اعتقاد واقعا پایه به شمار آورد که نادرست بودن آن محال و یا تقریبا محال باشد. پلانتینگا ریشه این دو گونه اعتقادات پایه را در آراء حکمای یونان باستان و قرون وسطی می‌داند. (پلانتینگا، ۱۳۸۶: ۵۹)

#### ۱.۱.۱. اعتقادات بدیهی

اعتقادات بدیهی؛ اعتقاداتی هستند، که هر کس آنها را بفهمد صدق‌شان (مطابقت آن‌ها با نفس الامر) را تصدیق خواهد کرد، به عنوان مثال می‌توان به حقایق ساده علم ریاضیات نظیر « $۱+۲=۳$ » اشاره کرد. حقایق منطقی مثل «کل بزرگ‌تر از جزء است» اشاره کرد. (پترسون، مایکل، ۱۳۷۶، ۲۲۵) این تعریف ارائه شده اگرچه نگاه بنیان‌انگاری مفید فایده است، اما در نظام فلسفه اسلامی دقیق نیست و امان اصلاح و تکمیل دارد.

## ۱.۱.۲. اعتقادات خطاناپذیر

طبق عقیدهٔ دکارت یک قضیه وقتی واقعاً پایه است، که تنها اگر بدیهیِ اولی یا خطاناپذیر برای شخص باشد. قضایای خطاناپذیر حاکی از تجربیات بی‌واسطهٔ هر فرد هستند، نظیر «من احساس درد می‌کنم» و به نظر می‌رسد که «چیزی قرمز رنگی را می‌بینم». شاید راه رفتن خطا در این قبیل اعتقادات ممکن باشد و چه بسا ممکن نباشد این امر هنوز محل جدال بین اهل علم است. (پترسون، مایکل، ۱۳۷۶، ۲۲۵) این مساله در فلسفه اسلامی با عنوان علم حضوری بیان شده است. علمی که بدون واسطهٔ مفاهیم ذهنی برای انسان حاصل شود و معلوم نزد عالم بدون واسطه‌گری حاضر باشد. (فیاضی ۱۳۸۹ : ۱۷۴). البته این در صورتی است که فقط مثال اول پذیرفته شود، اما مثال دوم از قبیل علم حصولی است.

## ۱.۲. اعتقادات دینی و اعتقادات پایه

یکم. مطابق نگاه عقل‌گرایی حداکثری و بنیان‌گرایی برای آنکه نظام اعتقادات دینی واقعاً و عقلاً مقبول باشد، باید بتوان صدق آن را اثبات کرد. و همان‌طور که گفته آمد؛ صدق یک اعتقاد در ست نمی‌باشد، مگر آنکه آن باور، خود اعتقادی پایه باشد و یا اعتقادی مستنتج! و عقل نیز توانایی اثبات آن را داشته باشد. حال آیا اعتقادات دینی این‌چنین‌اند؟! کیلفورد بر این اساس در کتاب اخلاق باور می‌نگارد؛ «هیچ نظامی از اعتقادات دینی نمی‌تواند، این معیارهای سخت‌گیرانه را که باید بر جمیع اعتقادات ما حاکم باشد برآورده کند و بنابراین شخص عاقل و ملزم به اخلاق نباید اعتقادات دینی داشته باشد، چرا که به امر دروغین باور پیدا خواهد کرد.» (Clifford, ۱۹۷۰. The Ethics of Belief, in George I pp. ۶۰-۱۵۹).

دوم. از سوی دیگر با تکیه بر آراء بنیان‌انگاران، باید مفهوم اثبات و بدهت را به نحوی جمعی و نه وابسته به شخص تلقی شود. بدان معنا که اگر ادعای بدهت چیزی شد، برای همه‌گان بدیهی باشد. (پلاتینگا، ۱۳۸۶ : ۳۳)

## ۲. برهان صدیقین علامه طباطبایی

برهان صدیقین با تکیه بر وجود و لوازم وجود به اثبات واجب پرداخته و در آن از واقعیاتی همچون؛ حدوث، حرکت و نظم استفاده نمی‌شود. از برهان صدیقین تقریرات گوناگونی شده است (آشتیانی، ۱۳۶۱: ۳۱۵). بوعلی اولین شخصی بود که از برهان وجودی با نام برهان صدیقین استفاده کرد. او در این برهان از سه مقدمه مدد گرفت؛ تا واجب را به طریقی نوین اثبات کند. (بوعلی، ۱۴۰۰ : ۲۷۱) بعد از او ملاصدرا در اسفار بر همان مدار صدیقین و ابتدای آن بر دو مقدمه، برهان خود را اسدّ و اقرب به اثبات وجود واجب، نسبت به برهان بوعلی دانست و برهان او را مفهومی خواند. (ملاصدرا، ۱۳۹۷، ۶ : ۱۶) حاجی سبزواری در تعلیقه خود بر اسفار مدعی آن شد، که برای اثبات واجب فقط نیازمند یک مقدمه است و آن نیز اصالت وجود می‌باشد. (همان) او معتقد است؛ اگر هستی اصالت دارد، ماهیت تابع و نمود هستی است و اصل هستی، مرسل و صرف و مطلق است، نه محدود و مشوب و مقید. و نیستی نقیض و مقابل هستی است و هیچ مقابلی؛ نقیض و مقابل خود را قبول نمی‌کند، پس هیچ گاه اصل هستی عدم پذیر نیست، و بالذات عدم را طرد می‌کند و قابل نیستی نیست که نتیجه‌اش وجوب ذاتی

حقیقت هستی است. (حکیم سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۶) پس از این سیر تاریخی، علامه طباطبایی با استفاده از اصل بدیهی اولی واقعیت، وجود واجب را تبیین (و نه اثبات!) کرد و آن را اساس فلسفه خود قرار داد (ملاصدرا، ۱۳۹۷، ۶: ۱۶) ایشان بدون پیش‌فرض گرفتن هیچ اصل فلسفی و تنها با نظر به ضرورت ازلی هستی مطلق، مصداق کاملی از برهان صدیقین را بیان کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

صدرالمتألهین در تقریر برهان صدیقین فرمودند: «ان الوجود کما مرّ حقیقه عینیة واحده بسیطة». به تحقیق وجود حقیقتی عینی واحد و بسیط است. با توجه به این عبارت، دو مسأله اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود را به عنوان مبادی تصدیقیه این برهان اخذ کرده است. پس از بیان مقدمات مذکور تقریر برهان صدرا بدین نحو است؛ موجود یا واجب است یا متکی به واجب، اگر موجود متکی به غیر نباشد؛ واجب است، و چون شی متکی به دیگری به بداهت نزد ما ثابت است، پس باید ذاتا به آن هستی بدون اتکا، متکی باشند تا متحقق گردند.

## ۱،۲ تقریر برهان

علامه طباطبایی در سه نقطه اساسی از فلسفه خویش به مسأله اصل واقعیت می‌پردازد. در دو نقطه از آن مواضع، ارتباط بین برهان صدیقین ایشان و اصل واقعیت به وضوح بیان شده است. اما در نقطه‌ای دیگر - کتاب نهایه الحکمه - اصل واقعیت را از حیث موضوع فلسفه بررسی کرده‌اند. دقت نظر در این ارتباط عمیق می‌تواند نگاه جدیدی را در نظام معرفتی - فلسفی ایشان روشن نماید. آیت الله جوادی در این باره می‌نگارد:

آنچه در تقریر برهان صدیقین از نظر مرحوم استاد علامه طباطبایی آمده است؛ هم استدلال‌براهین است؛ بقول مطلق! و هم اخصر البراهین، زیرا این بیان به هیچ مقدمه و مبدأ تصدیقی از مسائل فلسفی نیازی ندارد و اثبات واجب طبق این بیان می‌تواند به عنوان اولین مسأله فلسفی قرار گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ۱ از ۶: ۱۷۷)

انسان به محض این که به خود ملتفت می‌شود، اولین چیزی که با تمام وجود می‌یابد؛ اصل واقعیت است. انسان بدون هیچ واسطه‌ای هستن را درک می‌کند و یقین دارد که ورای خودش واقعیتی وجود دارد و از آن اثر می‌پذیرد. ایده‌آلیسم به این معنا که کسی بگوید؛ جز من هیچ چیز در عالم موجود نیست، خلاف آن چیزی است که انسان درون خود می‌یابد و آن هم تحت تاثیر قرار گرفتن از خارج است بدون اختیار خود! همین مسئله نشان می‌دهد که انسان چه بخواهد چه نخواهد نمی‌تواند انکار واقعیتی بیرون از خویش را بکند. (فرحانی، ۱۴۰۰: ۱: ۱۱۴) پس این اصل اصیل واقعیت قابل انکار نیست. حال علامه در تعلیقه خود بر اسفار با استفاده از همین اصل وجود واجب را بیان می‌کند:

واقعیت که سفسطه را دفع می‌کند و هر ذی شعوری ناگزیر از (پذیرش) آن است، ذاتا قبول بطلان نمی‌کند، آنچنان که حتی فرض بطلان و رفع آن مستلزم ثبوت آن است؛ انکار آن مستلزم تناقض خواهد شد. اگر فرض کنیم که هر واقعیتی در زمانی معین یا به طور مطلق منتفی شود؛ در این صورت فرض کرده‌ایم، که واقعیت «واقعاً» باطل است (یعنی واقعیت ثبوت دارد). همچنین، سوفسطی نیز که اشیاء را موهوم یا مشکوک می‌داند و همی و شکی بودن اشیاء نزد او واقعی است. پس از آنجا که اصل واقعیت، لذاتها عدم و بطلان را نمی‌پذیرد، واجب

بالذات است و بنابراین واقعیت واجب بالذاتی وجود دارد و اشیائی که واقعیتی دارند در واقعیت خود نیازمند به او و در وجود قائم به او هستند. از همین جا برای فرد متأمل آشکار می‌شود که اصل وجود واجب بالذات برای انسان ضروری است و براهین اثبات واجب در واقع جنبه تنبیهی دارند. ( طباطبایی، ۱۳۹۷، ۶ : ۱۶ )

بیان علامه در تعلیقه به این صورت است، که قبل آن که بررسی شود، آیا واقعیت خارجی ماهیت است یا وجود، «اصل واقعیت» پذیرفته می‌شود، که این اصل نقطه مقابل سفسطه است. زیرا سفسطه انکار اصل واقعیت و فلسفه اثبات اصل واقعیت است. اصل واقعیت خواه وجود و خواه ماهیت به هیچ وجه قابل انکار و هم‌چنین قابل استدلال نیست، بلکه به عنوان یک مطلب ضروری و خلل‌ناپذیر مورد اعتراف و یقین هر عاقلی هست. ( جوادی آملی، ۱۳۹۰ : ۲۳۱ ) انسان هر ذی شعوری را مضطر از پذیرش اصل واقعیت می‌یابد.

امکان اثبات اصل واقعیت وجود ندارد؛ زیرا این اصل بدیهی بالذات است و به هیچ وجه قابل اثبات نیست. چون اگر خواسته شود این اصل را اثبات شود، پیش از آن اعتراف شده که گوینده و شنونده ای هست و استدلالی هست و رابطه ای بین دلیل و نتیجه هست که همه اینها یک سلسله واقعیهایی هستند، که مفروض واقع شده‌اند پس قهراً اصل واقعیت فی الجمله بدیهی است و قابل اثبات نیست. ( جوادی آملی، ۱۳۶۸، ۱ از ۶ : ۱۷۶ )

علامه طباطبایی این اصل را در نهاییه موضوع فلسفه خود می‌داند و اقرار می‌کند: تصور این اصل اولی است و تصدیق به آن نیز از همان نوع می‌باشد. ( طباطبایی، ۱۳۹۴ : ۱۱ ) چیزی است که هم از نظر شناخت امکان علت ندارد زیرا خود ابده البدیهیات و اولی‌الاولی است و از سوی دیگر از لحاظ هستی‌شناسی نیز بی‌نیاز به علت است زیرا خود سر سلسله هستی می‌باشد. علامه می‌نویسد:

ما هرگز تردید نداریم و هم نباید داشته باشیم در اینکه در نخستین گامی که می‌خواهیم پس از خاموش کردن ترانه سفسطه برداریم با واقعیت اشیاء مواجه بوده و سر و کار ما با واقعیت هستی خواهد بود، یعنی اصل واقعیت را اثبات نموده با گزینه غیر قابل دفع خود به جستجو و کنجکاوای از واقعیهایی گوناگون خواهیم پرداخت. و به عبارت دیگر میدانیم واقعیتی هست. ( طباطبایی، ۱۳۹۳، ۳ : ۳۱ )

نتیجه آن که در اصل واقعیت یک واجب بالذات است. و آن به نحو ضرورت ازی دارای واقعیت است و آنگاه که به دنبال باقی موجودات رفته می‌شود، واضح می‌گردد همه آن‌ها زوال پذیرند و هیچ کدام از آن‌ها واجب بالذات نبوده و واقعیت مطلق نیستند. بلکه به آن واقعیت مطلق تکیه دارند که واجب ازی است. بنابر این مساله اثبات واجب نیاز به هیچ‌گونه مقدمه تصدیقی ندارد. ( جوادی آملی، ۱۳۶۸، ۱ از ۶ : ۱۷۷ )

۲،۲. ویژگی‌های معرفت‌شناسی برهان

۱. اصل واقعیت فی الجمله بدیهی است، چون سعی بر اثبات آن خود مستلزم پذیرش دیگر واقعیت هاست. تصور و تصدیق به آن واقعیت نیز اولی‌بدیهی است زیرا موجودیت نفس واقعیت است. ( طباطبایی، ۱۳۹۴ : ۱۱ ) فلذا این برهان نیاز به مبدا تصدیقی ندارد و مساله واجب می

تواند اولین مساله فلسفی قرار گیرد. از این رو بر هیچ مسئله نظری در فلسفه مبتنی نیست، زیرا این اصل بدیهی بالذات است و به هیچ وجه قابل اثبات نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۳۱)

۲. اصل واقعیت ضرورت ازلی دارد. و از خود این اصل به ضرورت ازلی بودن آن پی برده می‌شود. این ضرورت در مقابل ضرورت ذاتی در آن معناست که محمول برای موضوع بدون هیچ قید و شرطی ضرورت دارد. و ضرورت ذاتی آن است که ذات موضوع برای پذیرش محمول کافی باشد (مظفر ۱۳۸۹: ۱۴۷). بدین سان این برهان ضرورت ازلی داشته زیرا محمول گزاره «واقعیت واقعیت دارد» امکان رفع از ذات و حتی فرض رفع از ذات موضوع را ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۶: ۱۶). این واقعیت زوال پذیر نیست و ذاتا از قبول رفع و بطلان امتناع دارد. و از فرض زوالش، ثبوتش لازم می‌آید. آیت‌الله جوادی می‌نویسد:

ضرورت ازلیه داشتن خداوند نیز به این معناست که واقعیت داشتن برای او، به هیچ شرط و قیدی مشروط نبوده، و ذات او در همه حال واقعیت دارد. در این تصور از خداوند، واقعیت برای او منوط به شرط، قید و یا زمان خاصی نیست. یعنی واقعیت او دارای ضرورت ازلی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۹۸)

۳. اصل واقعیت از آن حیث که ضرورت ازلی است لاواقعیت را نمی‌پذیرد. اگر در مقابل وجود در ذهن ماهیت قرار می‌گرفت، در مقابل اصل واقعیت، لا واقعیت قرار نمی‌گیرد. و این نحو از اطلاق ذاتی حتی فرض ضد و ند و شریک نمی‌گذارد زیرا واقعیت اساساً طارد غیر است. پس علاوه بر اثبات واجب توحید آن نیز ثابت می‌شود. شهید مطهری می‌نگارد:

واقعیت هستی که در ثبوت وی هیچ شک نداریم هرگز نفی نمی‌پذیرد و نابودی بر نمی‌دارد. به عبارت دیگر: واقعیت هستی بی هیچ قید و شرط واقعیت هستی است و با هیچ قید و شرطی لا واقعیت نمی‌شود و چون جهان گذران و هر جزء از اجزاء جهان، نفی را می‌پذیرد پس عین همان واقعیت نفی ناپذیر نیست. بلکه با آن واقعیت، واقعیت دار و بی آن از هستی بهره‌ای نداشته و منفی است. البته نه به این معنی که واقعیت با اشیاء یکی شود یا در آن‌ها نفوذ یا حلول کند یا پاره‌هایی از واقعیت جدا شده و به اشیاء ببیوندد، بلکه مانند نور که اجسام تاریک با وی روشن و بی وی تاریک می‌باشند؛ و در عین حال همین مثال نور در بیان مقصود خالی از قصور نیست؛ و به عبارت دیگر: او خودش عین واقعیت است و جهان و اجزاء جهان با او واقعیت دار و بی او هیچ و پوچ می‌باشند. نتیجه این که جهان و اجزاء جهان در استقلال وجودی خود و واقعیت دار بودن خود تکیه به یک واقعیتی دارند که عین واقعیت و به خودی خود واقعیت است. (مطهری، ۱۳۹۳، ۳: ۵۴)

۴. واقعیت خارج ذاتاً هرگونه عدم را طرد نموده و هیچ‌گونه نابودی در او راه ندارد. چون اگر زوال در حریم او راه یابد معنایش این است که واقعاً آن واقعیت از بین رفته است و در این صورت هم اصل واقعیت محفوظ مانده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۳۲) پس اصل واقعیت چون طارد غیر است، اعم از تمام موجودات است. از این رو اگر موضوع علمی واقع گردد آن علم اعم علوم شده و موضوعات تمام آن علوم در اثبات و ثبوت خود به اصل واقعیت محتاج است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۱)

۵. اگر اصل واقعیت اولی الاوائل باشد، سر سلسله شناخت بشری از آن آغاز می‌گردد. شهید مطهری می‌نویسد:

این اصل اصلی است یقینی و قطعی که مورد قبول تمام اذهان بشری و نخستین نقطه ای است که فکر انسان در این سیر عقلانی به نام فلسفه که در پیش دارد آن را مبدا و آغاز حرکت خویش قرار می‌دهد. پس آن اصل اولی که به عنوان مبدأ سیر و نقطه اتکاء انتخاب می‌شود باید اصلی باشد که هیچ‌گونه تردیدی در او روا نباشد. (مطهری، ۱۳۹۳، ۳: ۳۲)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «به عبارت دیگر میدانیم واقعیتی هست و سپس به تولید و تکثیر این حقیقت که حقیقت‌های دیگری را به وجود می‌آورد خواهیم پرداخت.» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۳: ۳۱) این تولید و تکثیر نشان‌دهنده آن است که اصل واقعیت به عنوان سر سلسله و مولد واقعیات هم در حوزه هستی - یا تکیه بر برهان صدیقین - و هم در حوزه شناخت و معرفت‌شناسی - با محوریت اولی بودن این اصل - است.

### ۳. برهان صدیقین علامه طباطبایی در سنجه معرفت‌شناسی بنیان‌گرایانه

با توجه به آنچه در بخش نخست گذشت، بنیان‌گرایان اعتقادی را عقلانی می‌دانند؛ که امکان موجه بودن آن باشد. موجه‌سازی یک اعتقاد عقلانی از حیث معرفت‌شناسی بستگی دارد؛ که آن باور در زمره اعتقادات واقعا پایه قرار گرفته باشد. همانطور که گذشت باورهای پایه دو دسته اند. یکم بدیهیات و دوم خطاناپذیر. از سوی دیگر اعتقادی به نحو حقیقی بدیهی است که بداهت آن همگانی باشد و نه فرد محور! و از آن جهت که اعتقادات دینی و باورهای الهی، نه از سنخ بدیهی‌اند و نه از نوع خطاناپذیر؛ و جنس آن‌ها شخص محور است، نتیجه گرفته می‌شود؛ هیچ اعتقاد و باور دینی قابل موجه‌سازی نیست و ازین رو عقلانی نمی‌باشد. حال با توجه به آنچه در خصوص برهان صدیقین مبتنی بر اصل واقعیت گفته شد، روشن گردید؛ اعتقاد به واجب الوجود چه در فضای هستی‌شناسانه و چه در ساحت معرفت‌شناسانه اعتقادی موجه است. که به شرح زیر است:

یکم. اصل واقعیت بدیهی است و بلکه ابده البدیهیات است. (با توجه به ویژگی شماره ۱) و از سوی دیگر همین اصل مساوق با واجب الوجود بالذات است. پس اصیل‌ترین اعتقاد و باور دینی که مساله وجود خدا باشد، ابده البدیهیات است. و جز مسائل واقعا پایه!

دوم. اصل واقعیت (با توجه به نکته شماره ۵) شخصی نیست، و زیربنای فکر جمیع بشر را تشکیل می‌دهد. این بداهت همگانی اشکال شخص محوری بعضی از بدیهیات را مرتفع می‌سازد. سوم. نه فقط تمام اعتقادات دینی بلکه جمیع باورهای بشری (با توجه به نکته شماره ۵)، از این اصل توحیدی استنتاج می‌گردد. پس او در زایش و تولید باورهای دیگر، همچون خلق دیگر حقایق نقشی فعال دارد.

چهارم. این باور توحیدی (با توجه به ویژگی شماره ۳) هیچ‌گاه زائل نمی‌شود. و از سویی شناخت جمیع اشیا و حقایق به واسطه این اصل است. (با توجه به نکته شماره ۱ و ۵) و اگر این اصل نباشد جهان ذهنی غرق در سفسطه می‌شود.

#### نتیجه:

با فرض قبول ملاک‌های بنیان‌گرایی در معرفت‌شناسی و مناط موجه‌سازی باورهای اعتقادی، و فهم نظام‌مند برهان صدیقین علامه طباطبایی و ارتباط آن با اصل واقعیت و بر شماری ویژگی‌های آن، واضح می‌گردد؛ این برهان تمام آن ملاک‌ها را دارا است و بلکه ویژگی‌های متعدد و اضافه بر آن ملاک‌ها نیز دارد. از اینجا روشن می‌گردد اشکالات بنیان‌گرایی اگرچه در نظامات فلسفۀ دین دیگر ادیان و فرق وارد است، اما بر فلسفۀ توحیدی علامه طباطبایی وارد نیست و تمامی آن ایرادات مرتفع‌اند.



### فهرست منابع:

- آشتیانی، میرزا مهدی، (۱۳۶۱) تعلیقه بر شرح منظومه، زهیر  
بوعلی، (۱۴۰۰) اشارات و تنبیهات، بوستان کتاب  
پلاتتینگا، آلون، (۱۳۸۱) مفاهیم بنیادی در معرفت‌شناسی، حسین زاده، قم، موسسه آموزشی  
و پژوهشی امام خمینی  
..... (۱۳۸۶) آیا اعتقاد به خدا واقعا پایه است، ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، فرهنگی صراط.  
..... معرفت‌شناسی اصلاح شده، انشالله رحمتی، ذهن، شماره اول  
پترسون، مایکل، (۱۳۷۶) عقل و اعتقاد دینی، آرش نراقی، طرح نو  
جوادی آملی، (۱۳۹۰) تبیین براهین اثبات خدا، اسرا  
..... (۱۳۶۸)، شرح حکمت متعالیه اسفاراربعه، الزهرا (س)  
..... (۱۳۹۱) عبدالله، مبداء و معاد، اسرا  
کاپلستون، فریدریک (۱۴۰۱)، اعوانی، اسماعیل سعادت، ۴ و ۶، انتشارات علمی و فرهنگی  
حکیم سبزواری، (۱۳۶۰) التعليقات على الشواهد الربوبية، المركز الجامعي للنشر  
فیا ضی غلامرضا، (۱۳۸۹)، درآمدی بر معرفت‌شناسی، مرتضی رضایی، احمد حسین شریفی،  
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
فرحانی، علی، (۱۴۰۰) در آستانه حکمت، امتداد حکمت  
طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۷)، تعلیقه اسفارالاربعه، طلّیعه نور  
..... محمد حسین، (۱۳۹۴) نه‌ایه الحکمه، جلد ۱، النشر الاسلامی  
..... محمد حسین، (۱۳۹۳) اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۳، صدرا  
میچل، مارتین، (۱۳۸۰) نقد معرفت‌شناسی دینی پلاتتینگا، امیر مازیار، ماه دین  
ملاصدرا، (۱۳۹۷)، اسفارالاربعه، طلّیعه نور  
مطهری، مرتضی، (۱۳۹۳) اصول فلسفه، ۳، صدرا  
مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۹) نشرالاسلامی

William K. Clifford, The Ethics of Belief, in George I. Mavordes, ed.,  
The Rationality of Belief in God (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-  
(۱۵۹-۶۰), pp. ۱۹۷۰ Hall,